



نگاه کن
 یاسمن و نسرين و نسترن،
 همه جا
 چه سرخوشانه
 پای کوبانند!
 آی
 عروس آزادی
 قدم بگذار!
 قدم بگذار!

نسلی نو در راه

باقر مؤمنی

پیش از پاسخ دادن به هر پرسشی در مورد جنبش ضدحکومتی کنونی ایران باید به این نکته اشاره کنم که به علل گوناگون اظهار نظر قطعی برای من در این باره تقریباً غیرممکن است:

1- غیبت و دوری 26 ساله از وطن و جامعه، که اگر حتی اوضاع و مناسبات اجتماعی هم در این مدت ثابت می‌ماند، بعلت تغییرات در موقعیت اجتماعی کنونی و تحولات فکری و احساسی خود من درک آن و داوری و صدور حکم درباره آنرا، اگر نه غیرممکن، مشکل می‌کرد.

2- تغییر و تحول عمیق جامعه ایران در این سی سال از لحاظ ترکیب جمعیت، ترکیب طبقاتی و روحیات اخلاقی و اجتماعی، که برغم ارتباط‌های دور و نزدیک و تصادفی و آگاهی از حوادث سیاسی و اجتماعی از طریق رسانه‌های موجود، نه به شناخت واقعی حتی به شناخت نسبی لازم، برای اظهار نظر قطعی در مسائل اجتماعی - سیاسی ایران نیز نمی‌تواند یاری رساند.

3- پس از 22 خرداد 88 تا امروز سرعت و تحول جنبش آنچنان بوده که حتی واقع‌بین‌ترین و مسلط‌ترین افراد بر اوضاع نیز که در تماس تنگاتنگ با آن بوده‌اند از تحلیل و نتیجه‌گیری درباره آن عقبمانده و در اظهار نظرها دچار اشتباه و تردید و تناقض‌گوئی‌ها شده‌اند و روشن است که فردی مانند من، که بقول معروف دستی از دور بر آتش دارم، تا چه حد می‌تواند در برداشتهای خود از اوضاع به اشتباه بیفتد.

البته به بعضی پرسش‌های کلی مانند دلایل این جنبش شاید بتوان بطور نسبی پاسخ داد اما پاسخ دادن واقعی و دقیق به اینکه «خصلت اصلی این جنبش و شکل‌گیری و دوام آنرا چگونه می‌توان توضیح داد»، مستلزم اینست که انسان در متن تحول جامعه در ظرف این سی سال و در ارتباط نزدیک و مستمر با جنبش و شرکت‌کنندگان در آن بوده باشد.

4- گذشته از اینها تاکنون انواع و اقسام صاحب‌نظران در داخل و خارج، از زوایای گوناگون به تحلیل و اظهار نظر و تعیین تکلیف جنبش پرداخته‌اند و با توجه به امکانات وسیعی که بسیاری از آنان دارند و همچنان بطور روزمره اظهار وجود می‌کنند معلوم نیست تحلیل و اظهار نظر همچو منی، آنهم با توضیحی که دادم چه محلی از اعراب و چه تأثیری در افکار و اعمال مردم ایران و جنبش آنها می‌تواند داشته باشد. با اینهمه حال که مورد سؤال قرار گرفته‌ام بعنوان یک فرد سیاسی ایرانی، که دل در گرو خوشبختی و آزادی مردم وطنش دارد، آنچه را که می‌فهمم به روی کاغذ می‌آورم:

دلایل یا علت واقعی جنبش کنونی در اساس استبداد دینی حاکمیت موجود است که همه انواع آزادی‌های مدنی را از مردم ما سلب کرده است. علاوه بر این وضع اقتصادی موجود که به نارسائی و محدودیت زندگی مادی و فقر اکثریت عظیمی از مردم و در نتیجه اختلاف طبقاتی وحشتناک انجامیده به نارضائی عمومی دامن زده است. گذشته از اینها نباید تضاد و تناقض میان فرهنگ خرافی عهد بوقی اصحاب کهف را با فرهنگ دوران جدید حیات بشری، که بهرحال در جامعه ما دست بالا را دارد، در این درگیری میان مردم و حاکمیت ارتجاعی دینی نادیده گرفت.

به این ترتیب خصلت اصلی جنبش کنونی مردم ما جنبه دموکراتیک و ترقی‌طلبانه آنست که نمی‌تواند با حاکمیت استبدادی و ارتجاعی، آنهم از نوع قرون وسطائی و آخوندیش‌سازگاری داشته باشد. با این اساس در قدم اول طبقات متوسط جامعه که حکومت دینی اسلامی آزادی‌های مدنی آنان را پایمال کرده با امکاناتی که دارند طی بیست سال اخیر و به شکل‌های مختلف و با استفاده از موقعیت‌ها و امکانات مساعد دو بار بعنوان انتخاب‌بد در برابر بدتر مقام و امکانات ریاست جمهوری را به شخصی مانند محمد خاتمی سپردند که با معتقدات و روحیه و ظرفیت شخصی خود نتوانست حتی به حداقل خواست‌های آنان پاسخ بدهد و حتی به حداقل وعده‌های خود وفا کند. در نتیجه مردم، و بویژه نسل جوان، تصمیم گرفت در انتخابات 22 خرداد سال 88 علاوه بر توسل به انتخاب‌بد در برابر بدتر در میدان باقی بماند و خواست‌های خود را در بیرون از حکومت دنبال کند بویژه که نیروی ارتجاعی‌تر و خشن‌تر حاکمیت هم با رفتار مستبدانه خود، همانطور که گفته شده، با یک کودتای احمقانه انتخاباتی راه دیگری جز کوچه و خیابان برای مردم و اظهار نظرات و دنبال کردن خواست‌هایشان باقی نگذاشت و سبب شد که زخم‌های کهن بصورت انفجاری سر باز کنند و مردم را به جدال رودررو با حکومت به میدان بکشانند.

مهمترین خصوصیت جنبش کنونی اینست که تجربه سی سال حاکمیت ارتجاعی اسلامی، آنهم بصورت ولایت مطلقه‌اش، به نسل حاضر این آگاهی را داده است که اولاً به علت عقب‌ماندگی مطلق و ریاکاری مذهبی آخوند بهیچوجه نمی‌توان به آن اعتماد و دل خوش کرد و ثانیاً با حضور در صحنه مبارزه و پیگیری انقلابی می‌توان او را عقب نشانند، و چنانکه می‌بینیم هیچ نوع فشار و سرکوب، نه تنها نتوانسته لطمه‌ای به عزم راسخ مردم در مبارزه بزند بلکه مقاومت وحشیانه و آذخوارانه حکومت ضرورت ادامه و اوج‌گیری جنبش را ناگزیر ساخته و در عین حال سبب شده تا نیروهای دیگری که در روزهای اول بعلت احساس یأس و ناتوانی در جنبش شرکت نداشتند بتدریج به آن بپیوندند و آنرا تا یک جنبش همگانی ضدحکومتی استبدادی دینی گسترش دهند، و باین ترتیب طبیعی خواهد بود اگر جنبش تا سرنگونی حاکمیت موجود ادامه داشته باشد.

البته طبیعی است که سرنگونی حکومت استبدادی - ارتجاعی اسلامی موجود هنگامی قطعی خواهد بود که طبقات کارگر و زحمتکشی که از فروش نیروی کار خود زندگی می‌کنند به شکل گسترده و مستمر در جنبش شرکت داشته باشند؛ و جنبش دموکراتیک موجود این ظرفیت را دارد که در صورت دوام و طرح بعضی خواست‌های این طبقات مانند رفاه اقتصادی و افزایش دستمزدها و آزادی تشکیل سازمانهای توده‌ای و تلاش در راه رفاه و آزادی و عدالت، توده‌های کارگر و زحمتکش را به خود جلب کند و به میدان بکشاند و ماهیت انقلابی خود را تقویت بخشد، و طبیعی است که شرکت هرچه وسیع‌تر و جدی‌تر کارگران و زحمتکشان در جنبش دموکراتیک موجود نه تنها به سود آنان است بلکه شرکت وسیع و جدی آنها در سطح عمومی و در رهبری جنبش آنرا ارتقاء خواهد بخشید و دوام و موفقیت آنرا تضمین خواهد کرد. شک نیست که یک جنبش وسیع عمومی و ملی هنگامی می‌تواند اصالت خود را حفظ کند و پیروزی و حاکمیت خود را

دوام بخشد که تمام طبقات و گروه‌های اجتماعی، اعم از کارگر و کارمند و خرده بورژوا و بورژوازی متوسط و تمامی نیروهای ملی اعم از کرد و ترک و بلوچ و عرب و ترکمن و غیره در کل آن و در رهبری آن به انحاء گوناگون شرکت فعال داشته باشند.

پرسیده‌اید که «چرا نقش چپ در جنبش کنونی حاشیه‌ای بوده و چگونه می‌توان وزن و نقش چپ را در این جنبش تقویت کرد؟» این بنده منظور شما را از چپ و نیروی چپ مطلقاً نمی‌فهمم. اگر منظور همان جریان‌هایی است که در گذشته بنام «چپ» عمل می‌کرده‌اند و اینک بیشتر در خارج از کشور و با نام‌های مختلف و بصورت‌های گوناگون عمل می‌کنند که باید عرض کنم به این جریانها باید بعنوان یک پدیده تاریخی نگریست که در دوران حضورشان در صحنه مبارزه هم، اگر نگوئیم همگی، دستکم می‌شود گفت اکثریت عظیم آنها در دورانی که در صحنه بوده‌اند بسیار بد عمل کرده‌اند به این معنی که قسمت اعظم آن دنباله‌رو رهبری ارتجاعی روحانیت و ابزار آن در سرکوبی حرکات و اندیشه‌های درست و انقلابی بوده‌اند و برخی هم آنچنان موضعی داشته‌اند که از مردم بکلی دور و جدا افتاده بوده‌اند؛ و امروزه نیز در داخل کشور و در جنبش کنونی محلی از اعراب ندارند و به جرأت می‌توان گفت نمی‌دانند بواقع در کشور چه می‌گذرد و با چه و چگونه نیروهای طرف هستند. نیروی چپ باید از درون همین جنبش کنونی زاده شود و شکل بگیرد و نقش خود را بازی کند و با مطالعه و آگاهی کامل از تجربیات گذشته شصت ساله چپ و شناخت جنبه‌های مثبت و منفی آن در مبارزات توده‌ای موجود شرکت کند و نقش خود را در دوام و تعمیق جنبش به حد اعلا ارتقا دهد - و چه می‌دانیم که همین اکنون نطفه‌های چپ در همین جنبش در حال شکل گرفتن نباشد.

می‌دانیم که نیروی چپ پس از شهریور 1320، نه بعنوان دنباله سازمانی جنبش چپ و سوسیال دموکرات دوران مشروطیت و پس از آن، بلکه بعنوان نیروئی تازه نفس و مستقل و مبتکر - و البته با استفاده از تجربیات و حتی بکارگیری بعضی عناصر آگاه و زنده آن - به دنیا آمد و برغم ایرادها و انتقادهایی که می‌توان بر آن وارد کرد در دوران معینی نقش اساسی در استقرار دموکراسی و بسط اندیشه‌های ترقیخواهانه و سوسیال دموکراتیک بازی کرد. اما این نیرو پس از کودتای مرداد 32 به تاریخ سپرده شد و بقایای آن که بصورت فسیلی در آمده بود که هنوز نفسی داشت در انقلاب بهمن 57 و پس از آن نقش کاملاً محزبی بازی کرد؛ جنبش انقلابی چپ چریکی هم که پس از دوران رکود مبارزه در لحظه‌ای از تاریخ پدیدار شد، اگرچه توانست در ایجاد امید انقلابی در میان مردم ترقیخواه و دموکرات و چپ نقش قابل ملاحظه‌ای بازی کند، ولی متأسفانه بعلت ناپختگی‌هایی که طبیعی دوران زایش او بود به مرحله بلوغ نرسید، اثر و نقش خود را بعنوان یک جنبش چپ در میان توده از دست داد. و اینک پس از یک دوره طولانی رکود، که با سرکوب و نابودی قطعی جریان‌های چپ گذشته در داخل کشور بوسیله حکومت اسلامی همراه بوده، باید در انتظار تولد یک جریان چپ جدید از درون جنبش دموکراتیک کنونی بود که بتواند در جریان درگیری‌های انقلابی و در طول زمان، و بویژه با آموزش از تجربه‌های جنبش‌های دموکراتیک و چپ ایرانی در دهه‌های گذشته و فراگیری دانش مارکسیستی و تجربیات جنبش‌های دموکراتیک و سوسیالیستی جهانی، شکل بگیرد و در رهبری جنبش اثر قاطع بگذارد.

البته این تذکر هم شاید بی‌فایده نباشد که اسکلت‌هایی نیز که این روزها بعنوان بقایای جنبش ملی عرض اندام می‌کنند و بویژه با سر کردن در آبشخور مذهب خودی می‌نمایند، و حتی موجودات باصطلاح تازه نفس مرجع، ولی ظاهر فریبی، که بعنوان ملی - مذهبی اظهار خیه می‌کنند در واقع جز بازدارندگی جنبش نقش دیگری نمی‌توانند بازی کنند و به همین دلیل هم هست که جنبش پیش‌رونده کوچه و خیابان نیز بنحو قابل ملاحظه‌ای نسبت به آنان بی‌اعتنا است.

اما برای اینکه جنبش انقلابی کنونی به سرنوشت انقلاب بهمن دچار نشود به نظر من:

1- نیروهای انقلابی و دموکرات مطلقاً نباید مجذوب رهبری و فرماندهی یک یا چند شخصیت سیاسی- هر قدر هم کاریسماتیک! - بشود و خود باید هرچه زودتر به نوعی سازماندهی براساس خواسته‌های دوران استراتژیک کنونی - که در اساس چیزی جز یک نظام و حکومت دموکرات و لائیک نیست - دست یابد.

2- براساس تحلیل علمی و عینی شرایط زمان و موازنه نیروهای اجتماعی به تدوین یک برنامه اجتماعی سیاسی مشخص، و نه آرمانی، اقدام کند. این برنامه می‌تواند آزادی مطلق بیان و قلم و سازمان‌ها و تشکلهای سیاسی و صنفی از هر نوع را دربرگیرد، و همچنین عدالت بمعنای استفاده از رفاه اقتصادی و مزایای زندگی اجتماعی برای تمامی افراد ملت و برابری زن و مرد و تعیین سرنوشت مردم شهرستانها و استانها و اقوام و ملل را بدست خودشان در قلمرو جغرافیائی کشورمان تأمین کند.

3- با نیروهای لائیک و دموکراتی که براساس منافع طبقاتی و آموزشهای سیاسی - عقیدتی خود، و نه بنا بر مصلحت‌جوئی‌های گذرا و ظاهری و سطحی، این برنامه را می‌پذیرند، لااقل برای یک دوران استراتژیک جبهه واحدی تشکیل دهد.

4- همکاری نیروهای تشکیل‌دهنده این جبهه در صورتی امکان‌پذیر است که جز افکار و اصول دموکراسی هیچ نوع عقیده و اندیشه مذهبی و ایدئولوژی طبقاتی بر آن حاکم نباشد بدون آنکه حق داشتن مذهب یا ایدئولوژی یا پیروی و تبلیغ آنها در خارج از جبهه از افراد متشکله خود سلب کند. و یا آن را نادیده بگیرد.

با این ترتیب نظامی که به دنبال جنبش انقلابی کنونی تحقق خواهد یافت نظامی مطلقاً لائیک و مطلقاً دموکرات- و در عین حال عدالت خواهانه- خواهد بود و هیچ نوع برجسبی جز این دو خصلت نخواهد داشت.

بدیهی است در چنین نظامی نیروهای اجتماعی چه بصورت فردی و گروهی و چه بصورت سازمانی می‌توانند برای تحقق نظام‌های آرمانی خود آزادانه تبلیغ و فعالیت کنند. اما آنچه در یک نظام دموکرات لائیک بطور مطلق ممنوع است تبلیغ اندیشه‌های برتری‌جویانه نژادی، ملی، دینی یعنی نازیسم، شوینیسم و آخوندیسم، و ایجاد سازمان برای پیشبرد چنین اندیشه‌ها است. بدون توجه به اصول بالا باید در انتظار فاجعه سیاسی - اجتماعی تازه‌ای بود.